

Original Paper

The allegory of the old man in the story of thirty chickens and Simorgh from the logic of Al-Tir Attar

Manije Pooladi¹, Amirhossein Hemati^{2*}, Ata Mohammad Radmanesh³

Abstract

In mysticism, the manifestation of the divine spirit in the existence of a perfect human being is interpreted as love for the essence of truth. In mysticism, the human soul is in the process of being exalted and moving towards the truth. In the last stage of death, the perfect human being finds God-like truth like the thirty birds of Attar and the pilgrims in the mystical works. In mysticism, the most important criterion for a seeker's conduct is the presence of an old man with a self-possessed soul and a mentor. A father, a mentor or a sheikh in mysticism, with his insight, clarity and sharpness, invites seekers and people in general to refine the self, preserve character and morals. Attar Neishabouri, the great poet and mystic of the 6th and 7th centuries, has placed allegory as the basis and principle of his stories. In al-Tayr logic, he has presented the meanings and long mystical themes, including the old man's theorem, in the best way in the form of allegory and symbol. The importance of the presence of elders and guides in showing the way to the seeker creates the necessity of research on this issue. The purpose of this research is to explain the allegory and symbol of the old man with the descriptive-analytical method and library collection and to explain its guiding and instructive role and to find the aspects of knowledge, leadership and meaning in the character, in the story of Simorgh and Simorgh from Al-Tir logic. Attar, reveal and analyze.

Key words: Pir, Siro Seluk, symbol and allegory, al-Tayr logic, Hodhod, Simorgh and Simorgh

1-PH. D student of Persian literature, Humanities College, Shahrekord Branch, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran. Manije.pooladi@yahoo.com

2-Associate Professor of Persian literature, Humanities College, Shahrekord Branch, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran, Hematiimir80@yahoo.com

3-Professor of Persian language and literature Islamic Azad University Najaf Abad, NajafAbad. Iran. ata.radmanesh1398@gmail.com

Please cite this article as (APA):

Bidarian, Ameneh., Moazzeni, Ali Mohammad. Examining and analyzing parables in Qaim Magham Farahani's poems. (2024). *Journal of Pedagogic and Lyric in Persian Language and Literature*, 16(59),89 -109.



Creative Commons: CC BY-SA 4.0



Publisher: Islamic Azad University Bushehr Branch / No. 59/ Spring 2024

Receive Date: 19 October 2023

Accept Date: 18 March 2024

First Publish Date: 19 March 2024

تمثیل پیر در داستان سی مرغ و سیمرغ از منطق الطیر

مقاله پژوهشی

عطار

میثزه پولادی^۱، امیرحسین همتی^{۲*}، عطا محمد رادمش^۳

چکیده

تجلی روح الهی در وجود انسان کامل را در عرفان به عشق به ذات حق تعبیر می‌کنند. در عرفان روح انسان در حال تعالی و سلوک به سوی حق است. انسان کامل در آخرین مرحله سلوک (فنا) حقیقتی خداوند وار همچون سی مرغ عطار و سالکان واصل در آثار عرفانی می‌یابد. در عرفان مهم‌ترین ملاک سلوک سالک، برخورداری وی از حضور پیری صاحب نفس و مرشدی دستگیر است. پدر، مرشد یا شیخ در عرفان، با بصیرت و روشنگری و تیزیابی سالکان و انسان‌ها را به صورت عام به سوی تهذیب نفس، حفظ منش و اخلاق دعوت می‌کند. عطار نیشابوری، شاعر و عارف بزرگ قرن ششم و هفتم، تمثیل را به عنوان پایه و اصل داستانهایش قرار داده است. وی در منطق الطیر معانی و مضامین بلند عرفانی از جمله مضموم پیر را به بهترین وجه در قالب تمثیل ارائه داده است. اهمیت حضور پیر و راهنما در نشان دادن راه به سالک، ضرورت پژوهش در این موضوع را ایجاد می‌کند. هدف از این پژوهش آن است که با روش توصیفی - تحلیلی و گردآوری کتابخانه‌ای به تبیین تمثیل پیر و بیان نقش هدایتگری و ارشادی آن پردازد و جنبه‌های دانایی، رهبری و مراد بودن آن را در شخصیت هدهد، در داستان سی مرغ و سیمرغ از منطق الطیر عطار، نمایان و تحلیل سازد.

واژگان کلیدی: پیر، سیرو سلوک، تمثیل، منطق الطیر، هدهد، سی مرغ و سیمرغ

۱- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران

۳- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

لطفاً به این مقاله استناد کنید: پولادی، میثزه، همتی، امیرحسین، رادمش، عطا محمد. (۱۴۰۳). تمثیل پیر در داستان سی مرغ و سیمرغ از منطق الطیر عطار. تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی. ۱۶(۵۹)، ۸۹-۱۰۹.



حق مؤلف © نویسندگان.



ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر / شماره پنجاه و نهم / بهار ۱۴۰۳ / از صفحه ۸۹-۱۰۹.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۳۰ تاریخ انتشار بر روی اینترنت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۳

مقدمه:

در این پژوهش سعی نگارندگان بر این بوده تا تجلی تمثیلی پیر و لزوم داشتن آن را در آثار منظوم، مورد نقد و تحلیل قرار دهد. از این رو با شیوه توصیفی، تحلیلی و کتابخانه‌ای جایگاه و نقش پیر را در آثار شاعران مورد توجه قرار دادیم. در تحقیقات انجام شده، بهترین و روشترین تصویر تمثیلی پیر را در اثر منظوم منطق الطیر عطار یافتیم، از این رو محور پژوهش ما حول کتاب منطق الطیر و به تبع آن داستان سی مرغ و سیمرغ شکل گرفت. در ادامه کار، تصویر پیر و سالکان راه سلوک را در تصویرهای تمثیلی از زبان پرندگان نمایان ساختیم و مورد نقد و تحلیل قرار دادیم. در حکمت بیان حقایق و اسرار از زبان حیوانات دلایل زیاد و گوناگونی ذکر شده است، لکن آنچه درخصوص منطق الطیر ذهن انسان را بیشتر به خود مشغول می‌سازد، این است که هدف از بیان این امور به زبان پرندگان این است که شرط اولیه سیر و سلوک و صعود به مقصد اعلا برخاستن از خاک و پرواز به افلاک است. انسان هر قدر بار تعلقات و تعینات زمینی را از دوش بردارد به همان میزان سبکتر شده و استعداد پرواز می‌یابد. پرواز انسان در اثر نظر محفوظ داشتن از غیر، توجه به حق و ترک خود است. انسان با خودسازی معنوی و عمل به مسائل زیر بنایی اعتقادی نردبانی برای صعود به قله‌های متیع انسانیت و رسیدن به کمال مطلق می‌سازد.

منظومه منطق الطیر، روایتی است از مراحل سلوک شریعت که عطار در آن تلاش کرده تا در کنار بیان محوشدن سالک در ذات باری تعالی، به نمایاندن ویژگی‌ها و خصوصیات اخلاقی و روانی شیخ یا پیر و اهمیت وجود او به عنوان یک راهنما پردازد.

عطار در این اثر تمثیلی، شرح حال سالکانی را بیان می‌کند که مراحل مختلف سلوک را با راهنمایی پیر (هدهد) طی می‌کنند و سرانجام به مرحله فنا می‌رسند.

شیخ و پیر در منطق الطیر در شخصیت هدهد، به عنوان راهنمای سالکان در طی طریق به زبان تمثیلی نمود یافته است. هدهد به عنوان پیر طریقت به یاری و دستگیری مرید می‌پردازد و او را در مراحل گوناگون سلوک هدایت می‌کند تا مسیر راهیابی به کمال و پشت سر گذاشتن موانع را به او بیاموزد.

پژوهش حاضر حاصل تحلیل، توصیف و دریافت ما از هنرنمایی عطار در به تصویر کشیدن نقش اساسی پیر در منطق الطیر است. داستان و نمایشی که اولین پرده آن با احساس نیاز آغاز می‌شود. نیاز به داشتن پادشاه و رهبر و سپس رسیدن به این رشد و بالندگی که رسیدن به رهبر میسر نمی‌شود، مگر به واسطه داشتن پیری خردمند. سپس هدهد را به عنوان سرآمد پرندگان انتخاب می‌کند. هدهد که تمثیلی از پیر و راهنما است به راهنمایی و ارشاد پرندگان می‌پردازد. پرندگان که هر یک تمثیلی از

انسان‌های سرگردان و گمراه هستند در ابتدا مدعی همراهی هستند اما در نهایت هریک به بهانه‌ای از مسیر سیر و سلوک باز می‌مانند و به دنبال دلبستگی‌های خود می‌روند. اما سرانجام در سایه ارشاد و هدایتگری هدهد در هیئت پیری خردمند سی مرغ از خیل عظیم مرغان مسیر پر پیچ و خم سلوک را می‌پیمایند و به وصال سیمرغ جان می‌رسند.

بیان مسئله:

در این پژوهش سعی نگارندگان بر این بوده تا تجلی تمثیلی پیر و لزوم داشتن آن را در آثار منظوم، مورد نقد و تحلیل قرار دهد. از این رو با شیوه توصیفی، تحلیلی و کتابخانه‌ای جابگاه و نقش پیر را در آثار شاعران مورد توجه قرار دادیم. در تحقیقات انجام شده، بهترین تصویر تمثیلی پیر را در اثر منظوم منطق الطیر عطار یافتیم، از این رو محور پژوهش ما حول کتاب منطق الطیر و به تبع آن داستان سی مرغ و سیمرغ شکل گرفت. در ادامه کار، تصویر پیر و سالکان راه سلوک را در تصویرهای تمثیلی از زبان پرندگان نمایان ساختیم و مورد نقد و تحلیل قرار دادیم.

منظومه منطق الطیر، به تصویر کشیدن روایتی است از مراحل سلوک شریعت که عطار با بیان محو شدن سالک در ذات باری تعالی، به نمایاندن ویژگی‌های پیر و مراد و تأثیر روشنگری و نقش هدایتگری او بر سالکان و مریدان می‌پردازد.

این اثر تمثیلی، بازنمایی حال رهروان طریقت و سالکانی است که برای طی کردن مسیر و مراحل پر پیچ و خم سلوک دل به راهنمایی پیری خردمند (هدهد) می‌سپارند و یکی پس از دیگری مراحل سخت رسیدن به وصال دوست را طی می‌کنند.

شیخ و پیر در منطق الطیر در شخصیت هدهد، به عنوان راهنمای سالکان در طی طریق به زبان تمثیلی نمود یافته است. هدهد به عنوان پیر طریقت به یاری و دستگیری مرید می‌پردازد و او را در مراحل «گوناگون سلوک هدایت می‌کند تا مسیر راهیابی به کمال و پشت سر گذاشتن موانع را به او بیاموزد.

پژوهش حاضر حاصل تحلیل، توصیف و دریافت ما از هنرنمایی عطار در به تصویر کشیدن نقش اساسی پیر در منطق الطیر است. داستان و نمایی که اولین پرده آن با احساس نیاز آغاز می‌شود. نیاز به داشتن پادشاه و رهبر و سپس رسیدن به این رشد و بالندگی که رسیدن به رهبر میسر نمی‌شود، مگر به واسطه داشتن پیری خردمند. سپس هدهد را به عنوان سرآمد پرندگان انتخاب می‌کند. هدهد که تمثیلی از پیر و راهنما است به راهنمایی و ارشاد پرندگان می‌پردازد. پرندگان که هر یک تمثیلی از انسان‌های سرگردان و گمراه هستند در ابتدا مدعی همراهی هستند اما در نهایت هریک به بهانه‌ای از

مسیر سیر و سلوک باز می‌مانند و به دنبال دلبستگی‌های خود می‌روند. اما سرانجام در سایه ارشاد و هدایتگری هدهد، در هیئت پیری خردمند سی مرغ از خیل عظیم مرغان مسیر پر پیچ و خم سلوک را می‌پیمایند و به وصال سیمرخ جان می‌رسند. در منطق الطیر کوه تمثیل نفس اماره است که باید با درایت و کاردانی آن را رام کرد و به تسخیر نفس لوامه درآورد:

کوه خود در هم گداز از فاقه‌ای
تا برون آید ز کوهت ناقه‌ای
(عطار، ۱۳۷۴: ۳۵).

در اندیشه صوفیان، پیر با برخورداری از الهام حق و آگاهی از باطن امور، نگاه نافذ خود را از ظاهر اجزای عالم می‌گذرانند، و به باطن تمامی پدیده‌های عالم معطوف می‌نماید. آنچه را دیگران در ظاهر امور مشاهده می‌کنند پیر چشم بر آن می‌بندد و تنها یک چیز می‌بیند مسیر روشن کمال است. نفسی نیز آورده است که « وجود پیر، تجلی گاه اسماء و صفات حق است، او قادر به مرگ اختیاری و دارای ولایت است و انسان کمال یافته‌ای است که چون با وجود معرفت، خدا او را مشمول محبت و الهام خود کند، به مقام ولایت می‌رسد، و نام ولی بر او اطلاق می‌شود.» (نسفی، ۱۳۶۲: ۲۷).

بنابراین شناخت لزوم وجود پیر در طریق تصوف و اهمیت شناسایی نقش او در متون نظم و نثر از جمله منطق الطیر اهمیت به سزایی دارد. منطق الطیر منظومه‌ای روحانی است که بر اساس نظر زرین کوب، مبین مراحل سیر در مقامات و احوال سالک است. سالکانی که با روشنگری پیر خود تاریکی‌های این راه را می‌شناسند و با به کار بستن خرد و راهنمایی پیر به سر منزل مقصود می‌رسند. سالک را تصویر می‌کند و مراتب و مدارج این سلوک را در رمز جستجوی مرغان به میان می‌آورد. (زرینکوب، ۱۳۸۲: ۸۹). طبق این نظریه تحلیل تمثیل پیر در منظومه منطق الطیر عطار مهمترین مسئله این پژوهش است.

ضرورت و هدف تحقیق

اهمیت حضور پیر و راهنما در نشان دادن راه به سالک بسیار مهم است به گونه‌ای است که نبود پیر موجب باز ماندن سالک از این مسیر می‌شود. در سلوک اهل معرفت، وصول به حق، بدون هدایت پیر ممکن نیست و بر اساس قاعده لطف، حضور انسان کامل و خلیفه حق در بین مردم، امری اجتناب ناپذیر است.

در عرفان نیل به مقام و مرتبه انسان کامل، عالی‌ترین هدف سیر و سلوک محسوب می‌شود و اتصال به حقیقت مطلق در سایه راهنمایی پیری خردمند جان می‌گیرد و به سمت تعالی می‌رود. از این رو پژوهش در این زمینه امری مهم و اجتناب ناپذیر است. هدف از این پژوهش، بازنمایی تمثیل پیر و بیان نقش هدایتگری، ارشادی دانایی، رهبری و مراد بودن آن در شخصیت هدهد، در داستان سی مرغ و سیمرغ از منطق الطیر عطار، است.

سؤال‌های تحقیق:

در این پژوهش در پی پاسخ دادن به این پرسش‌ها هستیم که:

- ۱- تا چه اندازه بازنمایی هدهد به عنوان تمثیلی از پیر در منظومه منطق الطیر عطار قابل واکاوی و تحلیل است؟
- ۲- در داستان سیمرغ، هر یک از پرندگان تمثیلی از چیست؟
- ۳- در آثار عرفانی قرن ششم پیر چگونه به تصویر کشیده شده است؟
- ۴- چگونه می‌توان اهمیت نقش پیر را به شکل تمثیل در داستان سی مرغ و سیمرغ تبیین کرد؟

پیشینه پژوهش:

تاکنون پژوهش مستقلی در این مورد با رویکرد تحلیل تمثیل پیردانا در رابطه با شعری مرغ و سیمرغ صورت نگرفته است. هرچند پژوهش‌هایی به صورت پراکنده در رابطه با تمثیل و نقش پیر در منطق الطیر عطار صورت گرفته است که از جمله آنها در حوزه نقد عملی و تحلیل محتوای کیفی می‌توان به کتاب حجازی اشاره کرد. بهجت السادات حجازی (۱۳۸۹)، کتاب طبیبان جان اشاره‌هایی به نقش هدهد به عنوان نماد پیر طریقت دارد و از بهنجاری و نابهنجاری روانی پرندگان بحث کرده است. مقاله پیر در حدیقه الحقیقه، منطق الطیر و مثنوی از طاهره لاوژ (۱۳۸۹) به جایگاه پیر در آثار عرفانی قرن ششم و هفتم پرداخته است. همچنین مقاله نگاهی به تمثیل و نماد پردازی عطار در منطق الطیر از حسین خسروی (۱۳۸۷) نمونه‌ای دیگر از تحقیق در این زمینه است.

رحیم فرخ نیا و زهرا حیدری (۱۳۹۰)، در مقاله «آستانه‌های پیوند و شکاف اجتماعی در منطق الطیر عطار نیشابوری» با رویکرد ویکتور ترنر به ساخت‌های نشانه‌شناختی روایت منطق الطیر در رابطه با فرایندهای مناسکی و شکاف (بحران) اجتماعی پرداخته‌اند. آذرگون علی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «نماد در منطق الطیر عطار به شرح نمادها و تمثیل‌ها در منطق الطیر عطار همت گماشته است. خدیور

هادی و داهیم ربابه (۱۳۹۱) در اثر خود «نمادانگاری در منظومه‌های عطار» جنبه‌های رمزی و عرفانی منظومه‌های عطار را نوشته‌اند. مقاله‌گونه شناسی شخصیت پرندگان در منطق الطیر عطار نیشابوری از مجید بهره‌ور و محمد حسین نیکدار اصل (۱۳۹۴) نیز در این زمینه انجام شده است. اما در هیچ یک از این پژوهش‌ها به طور خاص به تحلیل نقش پیر در داستان تمثیلی سی مرغ و سیمرغ پرداخته نشده است. در این پژوهش ما با توجه به محتوای منطق الطیر عطار سعی کرده‌ایم به تبیین نقش پیر در داستان سی مرغ و سیمرغ بپردازیم و این متن را از این منظر تحلیل نماییم. مزیت پژوهش حاضر نسبت به پژوهش‌های گذشته بازنمایی و تبیین جایگاه پیر و تمثیل‌های بکار رفته در این داستان است.

شیوه و روش تحقیق:

این پژوهش با توجه به کتاب منطق الطیر و اشعار مربوط به داستان سی مرغ و سیمرغ عطار به شیوه توصیفی تحلیلی و به صورت کتابخانه‌ای نوشته شده است. و تلاش شده به مفهوم تمثیلی پیر در این داستان پرداخته شود.

سیمای پیر در تمثیل هدهد با نگاهی به شعر سی مرغ و سیمرغ

در این پژوهش سعی نگارندگان بر این بوده تا تجلی تمثیل پیر و ضرورت حضور پیر در زندگی انسان‌ها را در آثار منظوم، مورد نقد و تحلیل قرار دهد. از این رو با شیوه توصیفی، تحلیلی و کتابخانه‌ای جایگاه و نقش پیر را در آثار شاعران مورد توجه قرار دادیم. در تحقیقات انجام شده، بهترین تصویر تمثیلی پیر را در اثر منظوم منطق الطیر عطار یافتیم، از این رو محور پژوهش ما حول کتاب منطق الطیر و به تبع آن داستان سی مرغ و سیمرغ شکل گرفت. در ادامه کار، تصویر پیر و سالکان راه سلوک را در تصویرهای تمثیلی از زبان پرندگان نمایان ساختیم و مورد نقد و تحلیل قرار دادیم.

منظومه منطق الطیر، تکرار روایتی است از سه مرحله سلوک شریعت که عطار در آن تلاش کرده تا در کنار بیان محوشدن سالک در ذات باری تعالی، به نمایاندن ویژگی‌ها و خصوصیات اخلاقی و روانی شیخ یا پیر بپردازد.

عطار در این اثر تمثیلی، شرح حال سالکانی را بیان می‌کند که مراحل مختلف سلوک را با راهنمایی پیر (هدهد) طی می‌کنند و سرانجام به مرحله فنا می‌رسند و پس از آن خود را به او می‌سپارند.

شیخ و پیر در منطق الطیر در شخصیت هدهد، در زبان تمثیلی به عنوان راهنمای سالکان در طی طریق نمود یافته است. هدهد به عنوان پیر طریقت به یاری و دستگیری مرید (پرنندگان) می‌آید و او را در مراحل گوناگون سلوک هدایت می‌کند تا مسیر راهیابی به کمال و پشت سر گذاشتن موانع را به او بیاموزد و او را از خطرات و راههای خوفناک آگاه سازد.

پژوهش حاضر حاصل تحلیل و دریافت ما از مهارت و توانندی عطار در به تصویر کشیدن نقش اساسی پیر در منطق الطیر است. داستان و نمایشی که اولین صفحه و پرده آن با نوعی احساس نیاز آغاز می‌شود. نیاز به داشتن پادشاه و رهبر و سپس رسیدن به این رشد و بالندگی که رسیدن به رهبر میسر نمی‌شود، مگر به واسطه داشتن پیری خردمند. سپس هدهد را به عنوان سرآمد پرنندگان انتخاب می‌کنند. هدهد که تمثیلی از پیر و راهنما است به راهنمایی و ارشاد پرنندگان می‌پردازد. پرنندگان که هر یک تمثیلی از انسان‌های سرگردان و گمراه هستند در ابتدا خود را مشتاق و مدعی همراهی می‌دانند؛ اما در نهایت هریک به بهانه‌ای از این همراهی منصرف شده و از مسیر سیر و سلوک باز می‌مانند و به دنبال دل‌بستگی‌های خود می‌روند. اما سرانجام در سایه ارشاد و هدایتگری هدهد در هیئت پیری خردمند سی مرغ از خیل عظیم مرغان مسیر پر پیچ و خم سلوک را می‌پیمایند و به وصال سیمرغ جان می‌رسند.

منطق الطیر در واقع شرح به فردیت رسیدن تمثیلی پرنندگانی است که تمثیلی از « من » خودآگاهی هستند و به یاری هدهد، به گونه‌ای تمثیلی پای در مناسک کمال فردی می‌گذارند و در پایان پس از کشف محتویات ناخودآگاهی و طی طریق و پشت سر گذاشتن موانع و سختی‌ها با خویشتن خویش به یگانگی و وحدت دست می‌یابند؛ وحدتی که از دل آن سیمرغ زاده می‌شود و به تعالی و عروج می‌رسد.

البته که طی این مسیر، بدون هدایت و راهنمایی هدهد، برای بازنمایی جنبه‌های مثبت و منفی مسیر امکان پذیر نمی‌باشد. آگاهی بخشی هدهد به پرنندگان موجب می‌شود تا من خودآگاه (پرنندگان) با گزینش جنبه‌های مثبت و پرهیز از جنبه‌های منفی با گذر از هفت وادی آماده دیدار با خویشتن خویش شوند.

هدهد پیر فرزانه و آگاهی است که، راهبری جمع مرغان را بر عهده می‌گیرد. او علم لدنی دارد، به اسم اعظم آگاهی دارد و از این رو صاحب اسرار الهی می‌گردد و این توان و امکان را می‌یابد که روشنگری دیگران بپردازد.

آنک بسم الله در منقار یافت

دور نبود گری بسی اسرار یافت

(عطار، ۱۳۶۶: ۴۴).

پرنده‌گانی که در پی یافتن پادشاه خود هستند برای دستیابی به او، به میانجیگری هدهد، این پیر فرزانه، حس نیاز و رفع آن و رسیدن به این خواسته متعالی و کمال جویی را در خود پرورش می‌دهند و پای در راهی می‌گذارند که هدهد چراغ روشن هدایت آن را به دست گرفته و آنان را در مسیر هفت وادی قرار می‌دهد. پرندهگان با آشنایی با این مراحل هفت گانه و پشت سر گذاشتن موانع و مصائب دنیوی و هولناک هر وادی به تصفیه و تزکیه جان می‌رسند، از من درونی و ظاهری خود دور شده و کمال خود را می‌یابند و به آخرین و مهمترین مرحله از فرایند فردیت می‌رسند حجاب‌ها برداشته می‌شود و دیدار با خویشتن ممکن می‌گردد. این دیدار مکاشفه‌ای در ضمن توصیف از نحوه رسیدن به سیمرغ به عنوان تمثیل یگانگی و آیینگی است. سیمرغ تمثیلی از خویشتن و مرحله معرفت نفس در طریقت است که وجود انسان را از هر چه غیر اوست تهی می‌گرداند تا نظر محفوظ دارد بر هر آنچه او را از محبوب دور می‌دارد و بگوید وحده لا اله الا هو.

عطار سعی کرده تا هدهد را به گونه‌ای همسان و با بیان ساختن ویژگی‌های ارشادی و هدایتی، به صورت پیر یا مرشدی کمال یافته و منتهی نشان دهد؛ از لحاظ خط فکری، سفر سالک، برای یافتن پاسخ برای درد درونی و رهایی از مشکل معرفتی به گونه‌ای ابتدایی، سفر سی مرغ به سوی سیمرغ را یادآور می‌سازد؛ نقش شیخ در تربیت سالک و ارشاد وی در مسیر سیر و سلوک، در این منظومه، در سیمای هدهد به عنوان پیری راهدان، متبلور شده است که مرغان را به سوی سیمرغ جان هدایت می‌کند.

این شخصیت از دیدگاه عطار آنچنان با عظمت است که او در آغاز منطق الطیر پیش از توصیف هر مرغ دیگری به توصیف هدهد پرداخته است. هدهد نماد یک رهبر برای رسیدن به سیمرغ حقیقت و رساندن دیگر پرندهگان به وادی حق و کمال است.

در حقیقت پیک هر وادی شده

مرحبا ای هدهد هادی شده

با سلیمان منطق الطیر تو خوش

ای به سر حد سبا سیر تو خوش

(عطار، ۱۳۶۶: ۳۹).

عطار، در منظومه عارفانه منطق الطیر، از همان ابتدای داستان سفر مرغان به قصد سر منزل سیمرغ، نقش رهبری هدهد به عنوان مرشدی راه شناس را مطرح می‌کند که از ویژگی‌های او آگاهی از سر پادشاه

عالم و شناسایی طریقت است. خطاب قرار دادن هدهد با لفظ هادی، اهمیت حضور پیر، در همان اولین گام‌های سلوک، نشان آن است که عطار مسافر سیر آفاقی و انفسی را نیازمند ارشاد و هدایت پیر می‌داند، وی در واقع به القابی چون هادی اشاره نموده که در آثار صوفیانه به عنوان انسان کامل سابقه دارد.

در این پژوهش سعی نگارندگان بر این بوده تا تجلی تمثیل پیر و لزوم داشتن آن را در آثار منظوم، مورد نقد و تحلیل قرار دهد. از این رو با شیوه توصیفی، تحلیلی و کتابخانه‌ای جایگاه و نقش پیر را در آثار شاعران مورد توجه قرار دادیم. در تحقیقات انجام شده، بهترین تصویر تمثیلی پیر را در اثر منظوم منطق الطیر عطار یافتیم، از این رو محور پژوهش ما حول کتاب منطق الطیر و به تبع آن داستان سی مرغ و سیمرغ شکل گرفت. در ادامه کار، تصویر پیر و سالکان راه سلوک را در تصویرهای تمثیلی از زبان پرندگان نمایان ساختیم و مورد نقد و تحلیل قرار دادیم.

قطعا بیان حقایق و اسرار از زبان حیوانات رازی در بردارد و از سر نیازی است. این موضوع در منطق الطیر گویای این حقیقت است که هدف از بیان چنین داستانی به زبان پرندگان - و نه حیوانات دیگر - مبین این واقعیت است که، اولین شرط سیر و سلوک و صعود به مقصد اعلا برخاستن از خاک و پرواز به افلاک است. کندن از خاک و تعلقات و تعینات دنیوی به او پر پروازی می‌دهد که مرغ جان را از قعر تاریکی به اوج روشنایی متصل می‌گرداند. و به او قدرت پروازی می‌بخشد که در آسمان آبی و پاک معنویت به پرواز درآید. پرواز انسان در اثر علم و عمل و خودسازی معنوی است؛ زیرا علم و عمل دو بال بشر برای رسیدن به خالق بشر است که در بین اهل عرفان بسیار مورد توجه قرار گرفته است. سعدی هم در همین مورد گفته است:

طیران مرغ دیدی تو زپای بند شهوت به درآی تا ببینی طیران آدمیت

(سعدی، ۱۳۸۵: ۹۸)

منظومه منطق الطیر، تکرار روایتی است از سه مرحله سلوک شریعت که عطار در آن تلاش کرده تا در کنار بیان محوشدن سالک در ذات باری تعالی، به نمایاندن ویژگی‌ها و خصوصیات اخلاقی و روانی شیخ یا پیر بپردازد.

عطار در این اثر تمثیلی، شرح حال پرندگان (سالکانی) را بیان می‌کند که مراحل مختلف سلوک را با راهنمایی هدهد (پیر) طی می‌کنند و سرانجام به وصال سیمرغ و مرحله فنا می‌رسند.

شیخ و پیر در منطق الطیر در شخصیت هدهد، به عنوان راهنمای سالکان در طی طریق به زبان تمثیلی نمود یافته است. هدهد به عنوان پیر طریقت به یاری و دستگیری مرید می‌پردازد و او را در مراحل گوناگون سلوک هدایت می‌کند تا مسیر راهیابی به کمال و پشت سر گذاشتن موانع را به او بیاموزد. پژوهش حاضر حاصل تحلیل، توصیف و دریافت ما از هنرنمایی عطار در به تصویر کشیدن نقش اساسی پیر در منطق الطیر است. داستان و نمایشی که اولین پرده آن با احساس نیاز آغاز می‌شود. نیاز به داشتن پادشاه و رهبر و سپس رسیدن به این رشد و بلندی که رسیدن به رهبر میسر نمی‌شود، مگر به واسطه داشتن پیری خردمند. سپس هدهد را به عنوان سرآمد پرندگان انتخاب می‌کند. هدهد که تمثیلی از پیر و راهنما است به راهنمایی و ارشاد پرندگان می‌پردازد. پرندگان که هر یک نمادی از انسان‌های سرگردان و گمراه هستند در ابتدا مدعی همراهی هستند اما در نهایت هریک به بهانه‌ای از مسیر سیر و سلوک باز می‌مانند و به دنبال دل‌بستگی‌های خود می‌روند. اما سرانجام در سایه ارشاد و هدایتگری هدهد در هیئت پیری خردمند سی مرغ از خیل عظیم مرغان مسیر پر پیچ و خم سلوک را می‌پیمایند و به وصال سیمرغ جان می‌رسند.

در قسمت‌هایی از منطق الطیر، هدهد از زبان خودش به عنوان تمثیل رسالت و هدایت توصیف شده است. او خود را شناسنده راه سلوک به مرغان می‌داند و چون سیمرغ را می‌شناسد، مرغان را به درگاه حضرت حق راهنمایی و هدایت می‌کند: مرغان پس از دیدن پیچیدگی‌ها و رموز راه پیش هدهد آمده و از او تقاضای راهنمایی می‌کنند. هدهد که احساس می‌کند مرغان دچار ترس و تردید گشته‌اند، این بار بر کرسی رهبری می‌نشیند و به شرح راه‌ها، وادی‌ها و دشواری‌های راه می‌پردازد و آنها را راهنمایی می‌کند و خطرات راه رسیدن به سیمرغ (سیر و سلوک) را برای مرغان روشن می‌سازد.

پادشاه خویش را دانسته‌ام	چون روم تنها که نتوانسته‌ام
پس شما با من اگر هم‌ره شوید	محرم آن شاه و آن درگه شوید
وارهید از ننگ خودبینی خویش	از غم و تشویر بی‌دینی خویش
هست ما را پادشاهی بی‌خلاف	در پس کوهی که هست آن کوه قاف
نام او سیمرغ و سلطان طیور	او بما نزدیک و ما زو دور دور

(عطار، ۱۳۶۶: ۴۵).

پرندگان به حضور هدهد می‌رسند و با دیدن او ابراز شادی و مسرت می‌کنند.

هدهدی با تاج چون بر تخت شد
هرکه رویش دید عالی بخت شد
پیش هدهد صد هزاران بیشتر
صف زدند از خیل مرغان سر به سر
(عطار، ۱۳۶۶:۱۰۶).

هدهد در پاسخ به تقاضای مرغان به هدایت آنها می‌پردازد و در جواب هر کدام از مرغان حکایتی می‌آورد و مصائب راه را روشن می‌نماید.

بعد از آن هدهد سخن آغاز کرد
پرده از روی معانی باز کرد
(عطار، ۱۳۶۶:۱۰۶).

عطار در منطق الطیر، بر نقش هدایتگری و رهبری هدهد در شرح سختی‌های راه و طی کردن مراحل سلوک برای رسیدن به جانان بسیار تأکید دارد و آن را مهم می‌داند. عطار در بخشی از داستان که پرندگان برای انتخاب رهبر، قرعه انداختند و در سفر به سوی سیمرخ قرعه به نام هدهد افتاد و نام او برای رهبری پرندگان به نام او در آمد، او را پیشوا، حاکم، عاشق، سرور و پیشرو راه مرغان که از ویژگی‌های پیر دانا به شمار می‌آید، قلمداد کرده است.

جمله گفتند این زمان ما را به نقد
پیشوائی باید اندر حلّ و عقد
تا بود در راه ما را رهبری
زانکه نتوان ساختن از خود سری
...قرعه افکندند و بس لایق فتاد
قرعه شان بر هدهد عاشق فتاد
(عطار، ۱۳۶۶:۱۰۳).

پس از آن پرندگان او را رهبر خود خطاب ساختند و از هدهد خواستند تا راه را به آنها بنماید.
جمله او را رهبر خود ساختند
عهد کردند آن همه کو سرور است
هم درین ره پیشرو هم رهبر است
حکم حکم اوست، فرمان نیز هم
زو دریغی نیست تن جان نیز هم
(عطار، ۱۳۶۶:۱۰۳).

در طی طریقت، همانگونه که سالک پس از هر مرحله از ملاقات و گفتگو با هریک از عناصر طبیعی، روحانی و اولیا یا فکر کردن به دلبستگی‌ها و علایق خود یا پرسشگری از دیگران و نیافتن پاسخ در مورد مشکل معرفتی، به نزد پیر بازمی‌گردد و با او سخن می‌گوید و از او طلب راهجویی می‌کند

پرندگان نیز در این منظومه، دقیقاً همان مسیر را طی می‌کنند. نقشی که مرغان در سایه رهبری هدهد در منطق الطیر، ایفا می‌کنند را می‌توان رهنمودی برای بازگشایی نقش نمادینه و پیشبرنده پیر یا مرشد دانست.

سخن سرایی هدهد از خطرات این راه موجب ترس تعدادی از مرغان می‌شود و در نتیجه تعدادی از آنها از حرکت در این راه منصرف شده و هریک با بهانه‌ای زبان به پوزش می‌کشایند و هدهد با درایت تمام به هدایت آنها می‌پردازد.

بلبل که تمثیلی از «عاشقان ظاهری و جمال پرست و طالب زیبایی» است از عشق به گل دم می‌زند و از سختی راه در رسیدن به سیمرغ چنین نغمه سرایی می‌کند:

گفت بر من ختم شد اسرار عشق	جمله شب می‌کنم تکرار عشق
...من چنان در عشق گل مستغرقم	کز وجود خویش محو مطلقم
در سرم از عشق گل سودا بس است	زآنکه مطلوبم گل رعنا بس است
طاقت سیمرغ نارد بلبلی	بلبلی را بس بود عشق گلی

(عطار، ۱۳۷۲: ۴۲).

اما هدهد به ارشاد آن پرداخته و یادآوری می‌کند که: «مهرورزی او بر گل کار راستان و پاکان است اما زیبایی گل چند روزی بیش نیست و بهتر است اصل و حقیقت را در نظر داشته باشند:

هدهدش گفت ای بصورت مانده باز	بیش از این در عشق رعنائی مناز
عشق روی گل بسی خارت نهاد	کارگر شد بر تو و کارت نهاد
گل اگر چه هست بس صاحب جمال	حسن او در هفته‌ای گیرد زوال

(همان: ۴۳)

و بعد از آن مرغان دیگر چون طوطی، طاووس، بط، کبک، همای، باز، بوتیمار، بوف، صعوه و ... چنین بهانه‌هایی می‌آورند.

بعد از آن مرغان دیگر سر به سر	عذرها گفتند مستی بی خیر
-------------------------------	-------------------------

(عطار، ۱۳۶۶: ۶۸)

طوطی که «تمثیل دنیا داران و ثروت پرستان» است چنین می‌سراید و از آمدن به دنبال هدهد امتناع می‌کند.

خضر مرغانم از آن پس سبز پوش	بوک دانم کردن آب خضر نوش
من نیارم در بر سیمرغ تاب	بس بود از چشمه خضرم یک آب
چون نشان یابم ز آب زندگی	سلطنت دستم دهد در بندگی

(همان: ۴۵).

طاووس تمثیل «اهل ظاهر و سالکان از راه مانده است» که خود را مرغ بهشتی می‌خواند. او هم بهانه می‌آورد و خطاب به هدهد، تنها آرزویش را بازگشت بدان گلشن خرم و با صفا بیان می‌کند و خود را بی‌نیاز از دیدار سیمرغ می‌داند.

بعد از آن طاووس آمد زرنگار	نقش پرش صد چه بل که صد هزار
گر چه من جبریل مرغانم ولیک	رفت بر من از قضا کاری نه نیک
یار شد با من به یک جا مار زشت	تا بیفتادم به خواری از بهشت
.....کی بود سیمرغ را پروای من	بس بود فردوس عالی جای من

(عطار، ۱۳۷۲: ۴۶).

پاسخ راهنمایندۀ هدهد این است که: «بهشت در برابر سیمرغ چون ذره‌ای در برابر خورشید است. هدهدش گفت ای ز خود گم کرده راه هر که خواهد خانه از پادشاه هر که داند گفت با خورشید راز کی تواند ماند با یک ذره باز؟ گر تو هستی مرد کلی، کل ببین کل طلب، کل باش، کل شو، کل گزین

(عطار، ۱۳۷۲: ۴۷).

بط نیز که تمثیل «زاهدانی است که در طهارت وسواس دارند» با بهانه اینکه راه را نمی‌شناسد از همراهی با دیگران خوداری می‌کند:

بط بصد پاکی برون آمد ز آب	در میان جمع باخیر الثیاب
...کرده‌ام هر لحظه غسلی بر صواب	پس سجاده باز افکنده بر آب
.....من ره وادی کجا دانم برید	زانک با سیمرغ نتوانم پرید
آنک باشد قلۀ آبش تمام	کی تواند یافت از سیمرغ کام.

(عطار، ۱۳۷۲: ۴۸).

بعد از آن از بین پرندگان کبک که تمثیل « مردم ظاهر پرست » است در پاسخ به سیمرغ بهانه‌ای می‌آورد و از رفتن با او سرباز می‌زند.

سرکش و سرمست از کان در رسید.	کبک بس خرم خرامان در رسید
بر سر گوهر فراوان گشته‌ام	گفت من پیوسته در کان گشته‌ام
پای من در سنگ گوهر در گلست	... چون ره سیمرغ راه مشکل است
دست بر سر پای در گل کی رسم.	من به سیمرغ قوی دل کی رسم

(همان: ۵۰-۴۹)

هدهد در پاسخ او چنین به او نصیحت کرد:

چند لنگی چندم آری عذر لنگ.	هدهدش گفت ای چو گوهر جمله رنگ
----------------------------	-------------------------------

(همان، ۵۰)

هما که تمثیل « انسان‌های مغرور » است از دیگر پرندگان بیبوندد هما چنین پاسخ می‌دهد که:

روح را زین سگ امانی می‌دهم	نفس سگ را استخوانی می‌دهم
جان من زان یافت این عالی مقام	نفس را چون استخوان دادم مدام
چون توان پیچید سر از فرّ او	آنکه شه خیزد ز ظلّ پرّ او
بس بود خسرو نشانی کار من.	... کی شود سیمرغ سرکش یار من

(همان: ۵۲)

باز شکاری که تمثیلی از انسان‌هایی است که « از نزدیکی به پادشاه مغرورند و خودستایی می‌کنند و دیگران را قبول ندارند ». باز نیز در پی بیم از دست دادن جایگاه، منسب و مقام خود از شرکت با مرغان، برای جستجوی سیمرغ سرباز زد و در پاسخ هدهد عذرهای آورد.

به که در وادی بی پایان شوم	من اگر شایسته سلطان شوم
عمر بگذارم خوشی اینجا پگاه	روی آن دارم که من بر روی شاه
گاه در شوقش شکاری می‌کنم.	گاه شه را انتظاری می‌کنم

(همان: ۵۳)

سپس هدهد در دعوت از پرندگان به سراغ بوتیمار می‌رود. بوتیمار که تمثیلی از «انسان‌های خسیس» است در پاسخ هدهد چنین می‌گوید که:

در سرم این شیوه سودا بس بود	چون منی را عشق دریا بس بود
تاب سیمرغم نباشد الامان	جزغم دریا نخواهم این زمان
کی تواند یافت از سیمرغ وصل	آنکه او را قطره آبست اصل

(همان: ۵۵)

هدهد در پاسخ بوتیمار گفت:

تو چرا قانع شدی بی روی او	هست دریا چشمه از کوی او
---------------------------	-------------------------

(همان: ۵۶)

هدهد در دعوت از جغد نیز پاسخی منطقی و مثبت دریافت نمی‌کند. جغد که تمثیل انسان‌های گوشه نشین است با این بیان که من دلبسته خرابه‌ها هستم و مرد این راه سخت نیستم از همراهی با هدهد سربازمی‌زند و چنین می‌گوید:

ز آنک عشقش کار هر مردانه نیست	عشق بر سیمرغ جز افسانه نیست
عشق گنجم باشد و ویرانه‌ای	من نیم در عشق او مردانه‌ای

(همان: ۵۷)

صعوه نیز که تمثیل «انسان‌های ضعیف است» در جواب هدهد ضعف و بیماری خود را بهانه‌ای برای ماندن در همانجا قرار داد:

پای تا سر همچو آتش بی قرار	صعوه آمد دل ضعیف و تن نزار
بی دل و بی قوت و قوت آدمم	گفت من حیران و فرتوت آدمم
صعوه در سیمرغ هرگز کی رسد.	پیش او این مرغ عاجز کی رسد

(همان: ۵۸)

فاخته نیز که تمثیلی از «بی وفایی و بی مهری» است همراهی نکردن خود را چنین توجیه کرد که:

تا گهر بر تو فشاند هفت صحن	مرحبا ای فاخته بگشای لب
زشت باشد بی وفایی کردنت.	چون بود طوق وفا در گردنت

(همان: ۳۷)

هدهد با مشاهدهٔ اوضاع و احوال مرغان در میباید که باید تدبیری خردمندانه در پیش گیرد او به توصیف بزرگی و عظمت سیمرغ دست می‌زند. و در نهایت تدبیر و دانایی هدهد پیر فرزانه و دانا کارگر می‌افتد و توصیف او از شکوه و خرد و زیبایی سیمرغ، جملگی مرغان را شیدا و دلباختهٔ طلب سیمرغ می‌سازد. پرندگان در هیئت سالکان مشتاق در مسیر سفر به کوه قاف، پای در راهی ناشناخته و پر خطر می‌نهند تا در سایهٔ رهبری هدهد کوره راه‌های پر هراس هفت وادی را طی کنند. هدهد با بازنمایی و توصیف هفت وادی، به بیان مشکلات، سختی‌ها و زیبایی‌های انتهای راه می‌پردازد، شعله‌های شوق و امید به یافتن سیمرغ، و جرئت فائق آمدن بر مصائب را در دل آنان فروزان ساخته و در کنار آنان پای در مسیری دشوار می‌نهد. هدهد مرغان را گفت:

گفت ما را هفت وادی در ره است	چون گذشتی هفت وادی، درگه است
باز ناید در جهان زین راه کس	نیست از فرسنگ آن آگاه کس
چون نیاید باز کس زین راه دور	چون دهند آگهی ای ناصبور
چون شدند آنجایگه گم سر به سر	کی خبر بازت دهند ای بی خبر.

(عطار، ۱۳۶۶: ۲۱۴)

پرندگانی که در این سفر برای یافتن سیمرغ همراه هدهد شدند در سایهٔ رهبری او دریافتند که باید در طی این مسیر خود را از همهٔ تعلقات آزاد سازند و به هیچ چیز دیگر غیر از سیمرغ نیندیشند. همانگونه که سالک مقید برای حضور در بارگاه قدس و عالم معنا، باید خود را مجرد نماید، زیرا در محضر حق مطلق، جایگاهی برای حضور رنگ‌ها و تعلقات نیست، تنها نفس صفا یافته و از قید تعینات و ارسته، می‌تواند به تماشای چهرهٔ جان و حقیقت وجود خویش بنشیند.

در وادی عشق، خار و خس تعلقات عالم ملک را در آتش محبت بسوزانند، و با مشعلی آمیخته از نور معرفت و عشق به وادی استغنا قدم بگذارند تا در طوفان استغنائی حق، بنیان آرزوها و ریشهٔ طاعات و اعمال خود را بر باد دهند، و در وادی توحید، هیچ اثری از صفات و اسماء بشری در وجود خود

نیابند، و در مرتبهٔ حیرت در بی خبری و بی خویشی گم شوند، و سرانجام به قلمرو آخرین

طی این هفت مرحله در سیر انفسی عطار که از مقام تبّئ و انقطاع آغاز، و به مقام فنا ختم می‌شود، جز با ارشاد و راهنمایی هدهد (پیر)، این وصول حاصل نمی‌شود زیرا در هر یک از این مراحل، نفس سرکش و خواهش‌های نفسانی، دیو صفت به راهزنی می‌پردازد و رهایی و پیروزی طالب سالک، همت مردانه ای را می‌طلبد که چون رستم هفت خوان نیروهای شیطانی و نفسانی را از سر راه بردارد و بر آنها فائق آید.

چو بیژن کرد زندانی در این چاه	ترا افراسیاب نفس ناگاه
که این سنگ گران برگیرد از چاه	تورا پس رستمی باید در این راه
که رخس دولت او را، بارگیر است	تورا پس رستم این راه چیر است
همه تقصیر او توفیر گردد.	که هر کو دوستدار پیر گردد

(عطار ۱۴۰۱:۱۶۴).

هر چند دور از انتظار نیست که تعدادی از این رهروان یارای بیمودن این مسیر را تا انتها ندارند و در خوان هشتم اسیر توطئه و تزویر، تعلقات و فریب این جهان پتیاره شوند همانند آنچه در داستان (سی مرغ و سیمرغ) رخ داد و تنها عدهٔ قلیلی از سالکان این مسیر پر بیم و خطر به قلّهٔ قاف و به وصال معبود رسیدند و با شنیدن طنین سروش غیبی، سیمرغ واقعی را در وجود خویش یافتند.

سالک واقعی، در سایهٔ هدایت پیر، پس از پشت سر گذاشتن عبادت‌های ظاهری به حقیقت الهی اصل می‌شود و همهٔ وجود او جلوهٔ ذات، اسماء، صفات و افعال حق می‌گردد. روح خدا کاملاً در وجود او ظاهر و با هم یکی می‌گردند و به فناء فی الله می‌رسند. عطار قرب الهی و وصال به درگاه معبود در وجود سالکان را در منطق الطیر و در پایان سفر سی مرغ، زیباترین صحنه، محسوس و آشکارا به تصویر کشیده است.

بی شک این سیمرغ آن سیمرغ بود	» چون نگه کردند این سی مرغ زود
می ندانستند این یا آن شدند	در تحیر جمله سرگردان شدند
بود خود سیمرغ، سی مرغ تمام	خویش را دیدند سیمرغ تمام
بود خود سی مرغ در آنجایگاه	چون سوی سیمرغ کردند نگاه
.. سایه در خورشید گم شد والسلام	محو او گشتند آخر بر دوام
رهرو و رهبر نماند و راه شد.	لاجرم اینجا سخن کوتاه شد

(عطار ۱۳۶۶:۲۷۶ - ۲۷۵)

سفر مرغان به کوه قاف با هدف دستیابی به سیمرغ، تجسم نمونهٔ کوچکی از سفر من الخلق الی الحق است و هر پرنده، ممثل طبقه‌ای از مردم است که در طی این منظومه از اصول عرفانی، یگانگی خدا، تکیه کردن بر پیر و مرشد در سیر و سلوک و... پرده برداشته است. و آن را منظومه‌ای تعلیمی برای هدایت سالکان ساخته است.

پایان منطق الطیر عطار بر این است که اصل و هستی حق در ذات و جان هر طالبی یافت می‌شود؛ هرچند برای درک این امر باید به تهذیب نفس، طی مراحل سلوک و کشف و شهود دست یافت. عطار در منطق الطیر، با تعبیرات عرفانی و آوردن تمثیل‌هایی از پرندگان و ترسیم مسلک و مرام آنها به معرفی مراحل سلوک و رسیدن به فنا فی الله و ... پرداخته است.

دهد که تمثیلی از پیر است، در منطق الطیر علت برتریش بر دیگر پرندگان را عبادت و توفیق الهی دانسته و مرغان را به اطاعت و عبادت در درگاه سیمرغ دعوت می‌کند.

وصال سالک به محضر حق، که همان رسیدن به حقیقت خویشتن است، بدون هدایت پیر و مرشد روحانی، میسر نیست. اوست که می‌تواند سالک را با رمز و راز حقیقت هستی آشنا کند. از منظر عطار، حرکت و سلوک، بدون ارشاد پیشوایی روشن ضمیر، سیری کورکورانه و بدون عصا تلقی می‌شود، که نه به سرانجامی می‌رسد، و نه توفیق تقرّب به محضر محبوب، نصیب می‌شود.

در اندیشه صوفیانه عطار، بدون هدایت و تربیت شیخ و مرشد روحانی، راه وصول به حق، مسدود است. تا سالک در آینه وجود انسانی متعالی که مزین به صفات الهی شده است، به تماشای وجود خویش ننشیند، نمی‌تواند به تهذیب نفس و تقویت روح و پرورش جان خویش پردازد حتی سالک اگر جامع علوم عالم باشد. «کسی که جمله علوم جمع کند و با جمله طوایف صحبت دارد، هرگز به جایگاه مردان نرسد، مگر ریاضت یافته باشد به فرمان شیخی یا امامی یا مؤدبی ناصح، که هر که را ادب فرمایند نباشد که او را از هر چه مذموم بود نهی کند و امامی فرا گرفته نباشد که عیوب اعمال او بدون نموده باشد و رعونات نفس او در چشم او می‌نهد، در هیچ معامله بی اقتدا بدو روا نباشد» (عطار، ۱۳۹۲: ۶۵۳).

شرط قبول خدمت در محضر حق، خدمت شیخ است. گویا که در اندیشه عطار، مرشد و طبیب روحانی، باب ورود به حضور باریتعالی محسوب می‌شود، زیرا که به تربیت او، روح و جان سالک مصفا شده و شایستگی حضور در بارگاه قدس را می‌یابد، زیرا که اگر خدمت مشایخ نکرده بودمی، خدمت خدای نتوانستی کرد. «عطار پیر را موجب نظام عالم و قطب زمین و آسمان می‌پندارد و همه موجودات جهان را طفیل وجود او می‌داند.

جستجوی انسان کامل و چهره‌ای روحانی که به عنوان زنده و اشرف آدمیان بتواند آدمی را به سر منزل سعادت و به محضر حق و به دیدار جمال محبوب ازلی رهنمون شود، غایت آمال و آرزویی است که عطار در مصیبت نامه به تفصیل بیان می‌کند.

نتیجه‌گیری:

در بین آثار عارفانه عطار، سیمای درخشان پیر به عنوان راهنمای طریقت، در منطق الطیر او در قالبی تمثیلی مشاهده می‌شود، پیر همواره در تمامی مراحل سلوک، به راهنمایی سالک می‌پردازد. او انسانی است که با تهذیب نفس و انقطاع از عالم مُلک وجود خود را همچون آینه‌ای تجلی‌گاه حقیقت نموده و تمامی اسماء و صفات حق را می‌توان در وجود او مشاهده نمود. دیدار او، تماشای چهره حق، و اطاعت از او، متابعت از حضرت باری تعالی محسوب می‌شود. سالک الی الله بدون هدایت او به مقصد نمی‌رسد. پیر، در تمامی حالات و مقامات سلوک، دستگیر سالک است. عطار در منطق الطیر به شکل‌های مختلف از نماد استفاده کرده است. این جنبه نمادین، هم در کلیت داستان دیده می‌شود و هم در اجزای آن. در کلیت داستان، پرندگان (سالکان، ارواح) به رهبری هدهد (پیامبر، پیر، ولی خدا) به سوی سیمرغ (ذات بینشان احدیت) سفر می‌کنند. این سفر که با فنای سالکان و همزمان وصول آنها به حقیقت پایان می‌پذیرد، در قسمتهای مختلف منطق الطیر با تمثیل بیان می‌شود. در داستان سی مرغ و سیمرغ که برگرفته از داستان سفر پرندگان در منطق الطیر است هر پرنده به عنوان یک تمثیل قرار گرفته است. هدهد به عنوان پیر به گفت و گو با پرندگان می‌پردازد و از تک تک آنان می‌خواهد از تعلقات و دلمشغولی‌ها ببرند و فارغ دل و سبک بال به سوی مطلوب حقیقی پرواز کنند. مفهوم کلی نظرات عطار در منطق الطیر بر این است که اصل و هستی حق در ذات و جان هر طالبی یافت می‌شود؛ هر چند برای درک این امر باید به تهذیب نفس، طی مراحل سلوک و کشف و شهود دست یافت.

منابع و مأخذ

- ۱- پور نامداریان، تقی. ۱۳۶۴. داستان پیامبران در غزلیات شمس، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۴
- ۲- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۷. لغت نامه، تهران: امیرکبیر
- ۳- رجایی بخارایی، احمد علی. ۱۳۷۵. فرهنگ اشعار حافظ، تهران: علمی
- ۴- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۲. ارزش میراث صوفیه، چاپ یازدهم، انتشارات امیر کبیر
- ۵- فاضلی، مهیود. ۱۳۷۵. سیمای پیر در آثار عطار نیشابوری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- ۶- عطار نیشابوری، شیخ فرید الدین. ۱۳۶۶. منطق الطیر، به تصحیح و مقدمه و تعلیقات و حواشی محمد جواد مشکور، تهران: انتشارات الهام
- ۷- ----- ۱۳۷۲. منطق الطیر. مقامات طیور، به اهتمام سید صادق گوهرین، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۸- ----- ۱۳۷۴. مقابله و تصحیح منطق الطیر، احمد خاتمی، تهران: پایا

- ۹- _____ ۱۳۹۲. تذکره الاولیاء، بررسی، تصحیح متن، توضیحات و فهرس: محمد استعلامی، چاپ بیست و چهارم انتشارات زوار،
- ۱۰- _____ ۱۴۰۱ الهی نامه، به تصحیح و ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۱- نسفی، عزالدین. ۱۳۶۲. انسان کامل، تهران: کتابخانه طهوری

References

- 1- Pour Namdarian, Taghi. 1364. The story of the prophets in Shams's poetry, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research 4
- 2- Dehkoda, Ali Akbar. 1377. Dictionary, Tehran: Amirkabir
- 3- Rajae Bokharai, Ahmad Ali. 1375. Hafez poetry collection, Tehran: Ilmi
- 4- Zarin Kob, Abdul Hossein. 1382. The value of Sofia's heritage, 11th edition. Amir Kabir Publications
- 5- Fazli, Mehbod. 1375. The old face in the works of Attar Neishabouri, Tehran: Tehran University Press
- 6- Attar Nishaburi, Sheikh Fariduddin. 1366. Logic of al-Tayr, corrected and introduced by Mohammad Javad Mashkoor, Tehran: Elham Publication
- 7- 1372. The logic of al-Tayr. Poultry authorities, by Seyyed Sadegh Goharin, Scientific and Cultural Publishing Company.
- 8- 1374. Confronting and correcting the logic of al-Tir, Ahmad Khatami, Tehran: Paya
- 9- 2012. Tazkreet al-Awliya, review, correction of the text, explanations and indexes: Mohammad Istalami, twenty-fourth edition of Zovar Publications,
- 10- 1401 Elahi Nameh, corrected and translated by Mohammad Reza Shafi'i Kodkani, Tehran: Sokhn Publications.
- 11- Nasfi, Ezzeddin 1362. Insan Kamel, Tehran: Tahori Library